

نقش اصلاح فرهنگی در تعالیه اسلام

علی علی محمدی

نگاهی به کتاب الاسلام و الاصلاح الثقافي



معرفی مؤلف



زکی عبدالله احمد المیلاد، اندیش‌مند و اسلام‌پژوه سعودی، در سال ۱۳۸۵ / ۱۹۶۵ ق. در قطیف، در شرق عربستان سعودی، به دنیا آمده است. وی متخصص مطالعات اسلامی و اندیشه اسلامی و اسلام‌گرایی معاصر است. سردبیری مجله الکلمه (چاپ بیروت)، عضویت در شورای عمومی مجمع تقریب مذاهب اسلامی (تهران) و مشاور دانشگاهی مؤسسه جهانی اندیشه اسلامی (ایالات متحده آمریکا) از جمله مناصب فرهنگی و اجرایی اوست. وی همچنین با مجلاتی چون الحیة الطیبة (فصلنامه تخصصی اندیشه و اجتهاد اسلامی - چاپ بیروت)، تفکر (شش‌ماهنامه مؤسسه اسلام‌المعرفة دانشگاه الجزیره)، نصوص معاصره (فصلنامه تخصصی اندیشه دینی معاصر (چاپ بیروت) و اسلامیة المعرفة (چاپ بیروت) همکاری دارد. از وی تاکنون بیش از ۲۵ اثر در بیروت، دمشق، قاهره، و ریاض به طبع رسیده است. همچنین در تألیف و نشر بیست کتاب مشارکت داشته است. از شمار این آثار می‌توان به الفکر الاسلامی: التأسیل و التجدید، الاسلام و الغرب: الحاضر و المستقبل، محنة المثقف الدینی مع العصر و تجدید التفكير الدینی فی مسألة المرأة اشاره کرد. از وی تاکنون بیش از شصت مقاله در مجلات مختلف اسلامی منطقه به طبع رسیده است.



الاسلام و الاصلاح الثقافى،
زكى الميلاذ، اطيف للنشر و
التوزيع - آفاق للدراسات و
الابحاث، ۲۰۰۷/ ۱۴۲۸.



درباره صورت، به فلاسفه روشن فکر تکیه داشتند و رویکرد خود را در نوزایی و توسعه جهان عرب بر اساس آنان پی‌ریزی می‌کردند.

مؤلف هم‌چنین مسئله «روشن‌فکران و معضل روشن‌گری عربی» را بررسی کرده است. به اعتقاد وی این گفتمان به عصر روشن‌گری اروپا در قرن هجدهم میلادی ارتباط یافته و با اینکه این نگرش نزد غربیان مورد بازبینی و بررسی قرار گرفته، اما جذابیتش را نزد اعراب حفظ کرده است. چنان‌که این امر در کتاب مستقبل الثقافة فی مصر اثر طه حسین آشکار است. وی در این اثر می‌نویسد: ما در این عصر جدید می‌خواهیم که ارتباطمان را با اروپا روز به روز نزدیک‌تر و محکم‌تر کنیم، به‌گونه‌ای که از نظر گفتار، معنا، حقیقت و شکل، جزئی از آن‌ها شویم.

اشکال و ابهام روشن‌گری عربی این است که به فلسفه و گفتمان‌های روشن‌گر عربی تکیه نمی‌کند، بلکه به فلسفه و گفتمان‌های روشن‌گری اروپایی تکیه می‌کند. احمد ابوزید در این زمینه می‌گوید: ما هنگامی که درباره روشن‌گری در جهان عرب سخن می‌گوییم، این به معنای وجود فلسفه‌های روشن‌گری کامل و روشن که دارای فیلسوفان و مکاتب مشخصی باشد، نیست.

معرفی اثر

پژوهش‌گر در این کتاب، اندیشه خود را درباره دیدگاه اسلامی نسبت به اصلاحات - به‌طور عام - و چگونگی بررسی اصلاح فرهنگی از طریق اندیشه اسلامی - به‌طور خاص - مطرح می‌کند. وی در مقدمه کتاب می‌نویسد: «طرح اندیشه اصلاحات، فرصتی تاریخی به شمار می‌رود که شایسته نیست از دست برود یا اینکه از ما بگذرد، بدون اینکه بر اوضاع و احوال ناگوار و ناهنجار ما را تغییر ندهد ... در مقابل ما راهی جز متوسل شدن به این اندیشه و تبدیل ساختن آن به فلسفه‌ای که به ریسمان آن‌چنگ زنیم، وجود ندارد و این به دلیل شدت نیاز ما به این اندیشه است».

هدف زکی میلاد از دعوت به متوسل شدن به اندیشه اصلاحات و تبدیل ساختن آن به فلسفه، جز این نیست که برای توسعه و تعمیق ابعاد معرفت‌شناختی این فکر و بدل کردن آن به اندیشه پربار و حامل معانی و مفاهیم خلاق تلاش کنیم.

وی گرایش‌های اصلاح فرهنگی را در سه رویکرد تشریح می‌کند. این سه رویکرد عبارتند از:

۱. رویکردی که اولویت مهمی به اصلاح فرهنگی می‌دهد. بر اساس این رویکرد، اصلاح فرهنگی یا باید مقدمه‌ای بر اصلاح در زمینه‌های دیگر باشد یا باید ساختار زیربنایی برای اصلاح فراگیر باشد؛

۲. رویکردی که معتقد است که علت و زمینه مشکلات امت اسلامی، فرهنگی است و جز با اصلاح فرهنگی برطرف نخواهد شد؛

۳. رویکردی که اهمیت اصلاح فرهنگی را انکار نمی‌کند، اما آن را مقدم بر زمینه‌های دیگر اصلاح نمی‌داند. این کتاب در سه فصل تنظیم شده است. عناوین فصل‌های سه‌گانه کتاب از این قرار است: «روشن‌فکران بحران کجاست؟»، «اصلاحات و اصلاح فرهنگی» و «درباره مفهوم روشنفکری دینی و جلوه‌های آن».

فصل اول: روشنفکران بحران کجاست؟

مؤلف در این فصل به مسئله رابطه روشن‌فکران عرب و فلاسفه روشن‌گری پرداخته و روشن‌فکران عرب را به سه نسل تقسیم کرده است. این سه نسل عبارتند از:

۱. نسل رفاعه طهطاوی که اصلاحات را منوط به این می‌دانستند که با شریعت مخالفت یا تعارض نداشته باشد؛

۲. نسل فرح انطون، طه حسین و دیگران که بسیار طرف‌دار رویکرد ارتباط و تعامل با فرهنگ غرب بودند؛

۳. نسل روشن‌فکران معاصر که به‌رغم اختلاف‌نظرشان

روشنفکران و جست‌وجوی مدرنیسم

زکی المیلاد دعوت می‌کند که عوامل مدرنیسم را اخذ کرده و با روی آوردن به اندیشه‌های غربیان، از تجارب آنان بهره گرفته و به عناصر مثبت آن توجه کنیم، اما نه تا آن حد که در آن ذوب شویم و خودمان را در جای آنان فرض کنیم. شاید آنچه مدرنیسم‌های ناهم‌گن نامیده می‌شود، در جهان معاصر و به صورت مشخص در جوامعی مثل ژاپن، هند و چین وجود داشته باشد. دلیل شکل‌گیری این‌گونه مدرنیسم ناهمگن در چنین جوامعی این است که این جوامع به تمدن‌های مهاجم در تاریخ و بسیار کهن منسوب بودند و صاحب دین‌های تأثیرگذار بودند. غرب بعد از دستیابی به این جوامع و استعمار آن‌ها، تلاش کرد در این جوامع تأثیرگذار باشد و سلطه خود را بر آنان تحمیل کند. اگرچه این جوامع از غرب استقبال کردند، در عین حال به هویت، تاریخ و میراثشان پایبند باقی ماندند و مدرنیسم را طبق دیدگاه‌های خودشان بنا کردند و امکان به‌دست‌آوردن مدرنیسم را به رها نکردن میراث و روی برنتافتن از ارزش‌ها منوط دانستند. به اعتقاد مؤلف، این چیزی است که جهان اسلام و عرب باید آن را درک کند و نقطه عزیمت ما این باشد و بر اساس آن با مدرنیسم تعامل داشته باشیم، زیرا به فرهنگی غنی و دینی بزرگ منتسب هستیم.



ایجاد مدرنیسم مستقل

مؤلف معتقد است که ایده واردکردن مدرنیسمی که زکی نجیب محفوظ در کتاب رؤیة اسلامیة آن را طرح کرده، باید مورد نقد و بررسی‌های گسترده و عمیق تجربه‌های روشن‌فکران جهان اسلام و عرب قرار گیرد. وی نمونه‌هایی از عالمان پیش‌رو را در امت اسلامی معرفی کرده و این گفته محمد ارکون را نقل می‌کند که اگر عناوین کتاب‌هایی را که به زبان عربی منتشر می‌شود، بررسی کنیم، متوجه فقدان کتاب‌های عربی حوزه اخلاق در سطح کتاب تهذیب الاخلاق ابن مسکویه می‌شویم. مؤلف قصه دیدار دکتر محمد الفنجری با سیدمحمد باقر صدر ذکر می‌کند که از آیت‌الله صدر پرسید که در کدام دانشگاه جهان تحصیل کرده‌ای؟ و آقای صدر پاسخ می‌دهد که در مساجد و حوزه‌های نجف، و دکتر الفنجری به او پاسخ می‌دهد که مساجد نجف از دانشگاه‌های اروپا بهتر است.

هدف مؤلف از ذکر این نمونه‌ها و شواهد، این است که نگاه‌ها را به این حقیقت متوجه سازد که علمای غوطه‌ور در علم، در تعامل با معرفت و شناخت از روشن‌فکران

جدی‌ترند و آنان هم‌چنین - و این نکته مهمی است - در تولید و ایجاد مدرنیسم مستقل تواناترند؛ مدرنیسمی که می‌توان آن را مدرنیسم مسلمانان قلمداد کرد. وی بعد از آن که به مقایسه روشن‌فکر غربی و روشن‌فکر عربی می‌پردازد، به نقش معرفتی که شایسته است روشن‌فکر در تعمیق معرفت بدان همت گمارد، می‌پردازد. به اعتقاد زکی المیلاد، با اینکه روشن‌فکر غربی الحاد و شک خود را اعلام می‌کند، اما از مطالعه و بررسی کتاب مقدس و شاید قرآن غافل نشده و حتی از تصوف یهودی و مسیحی آگاه می‌شود. این کمک می‌کند که چشم‌انداز گسترده‌ای برای او ایجاد شود و اهتمامش را نسبت به فلسفه یونانی و اندیشه سنتی غرب گسترش دهد.

این شایسته روشن‌فکر عربی، حتی کسی که موطاً مالک و المنقذ غزالی و ابن سینا و ابن رشد را مطالعه می‌کند، نیست. بنابراین روشن‌فکر باید ارتباط نزدیک و محکمی با فرهنگی که منتسب به آن است، داشته باشد و ماهیتش را از آن کسب کند. امروز روشن‌فکر عربی در تولید معرفت جهانی سهم و نقشی ندارد یا با کشورها و سرزمین‌ها و ملت‌ها و فرهنگ‌هایشان آشنا نیست.

به اعتقاد مؤلف، روشن‌فکر عربی باید این وضع را تغییر دهد و خواسته‌های مهم‌تر و جدی‌تری را طرح کند و در تعمیق و ژرف‌سازی معرفت تلاش کند. وی هم‌چنین روشن‌فکران را دعوت می‌کند که به مطالعه و تتبع در علم اصول فقه بپردازند، زیرا این علم به اعتباری روش فلسفه اسلامی به شمار می‌رود و معادل منطق یونانیان و فلسفه قانون اروپاییان در دوره معاصر می‌باشد. وی در این زمینه به مباحث کردن علما به این علم و تلقی آن به عنوان برترین علوم اشاره می‌کند. به نظر مؤلف آنچه ارزش علم اصول فقه را مورد تأکید قرار می‌دهد این است که این علم موجب شد برخی از روشن‌فکران به تعامل با مسائل و پدیده‌های اسلامی بپردازند. زکی میلاد بر این باور است که نزدیک شدن به علم اصول فقه کمک می‌کند که سطح فهم و روش‌شناسی‌های نظریه تغییر کند و از طریق آن می‌توان ویژگی‌ها و عناصر رویکرد عقلی اندیشه اسلامی را کشف کرد.

روشن‌فکر اسم حاضر و عمل غایب

مؤلف درباره نقش و عملکرد روشن‌فکر معتقد است که روشن‌فکر نباید فقط عنوان روشن‌فکری را یدک بکشد، بلکه باید صاحب نقش و تأثیرگذار باشد. به اعتقاد وی، اگر جز این باشد، شاهد بدترین تصویر یک روشن‌فکر خواهیم بود، یعنی تعارض اندیشه با عمل و رفتار. وی

با ذکر این که روشن فکر باید فراتر و تواناتر از این باشد، این پرسش را مطرح می کند که اگر این گونه نباشد، پس فایده فرد روشن فکر چیست؟ شاید این پرسش مهم ترین پرسشی باشد که فرد روشن فکر با خود طرح می کند به این امید که خود را از دنیای جمود و انفعالی خارج سازد.

روشنفکران و جستجوی دین

مؤلف در این بخش اندیش مندان مصری و چگونگی گرایش آنان را به اسلام گرایی بررسی می کند، از جمله توافق احمد امین، طه حسین و عبدالحمید العبادی در بازنویسی تاریخ که هر یک به طرح دیدگاه خود در این زمینه پرداختند. احمد امین با انتشار کتاب فجر الاسلام و طه حسین با نشر کتاب علی هامش السیره گرایش فرهنگی جدی در رویکرد به اسلام گرایی ایجاد کردند و این اهتمام با نشر کتاب معروف محمدحسین هیکل، یعنی حیاة محمد و انتشار مجموعه آثار عقاد که با کتاب عبقریة محمد آغاز شد، قوت گرفت.

گرایش به اسلام گرایی را می توان این گونه تفسیر کرد که دارای دو رویکرد اصلی بود؛ رویکردی که شاید به تحولات فکری و اعاده حیثیت خود ارتباط داشته باشد و رویکردی که به مقابله با فعالیت های تبشیری که نفوذش در مصر رو به افزایش بود، می پرداخت. بعد از این که این مراحل پشت سر گذاشته شد، نوعی پختگی و پیشرفت حاصل شد، چنان که عبدالرحمن بدوی، اندیش مند و فیلسوف مصری، بعد از این که به مرحله پختگی فکری رسید، به اسلام گرایی روی آورد و دو کتاب الدفاع عن القرآن ضد منتقدیه و دفاع عن محمد(ص) ضد منتقدین قدره را تألیف و منتشر کرد.

مفهوم روشن فکر دینی

مؤلف بعد از نقد و بررسی مفهوم روشن فکر، بر آن بوده تا مفهوم روشن فکر دینی را وضع کند و از این رو خاستگاه و زمینه های فکری آن را ذکر می کند. به اعتقاد وی دین اسلام باید خاستگاه فکری، اخلاقی و تشریحی روشن فکر دینی باشد، زیرا اسلام از نخستین آیه ای که نازل شده، یعنی «اقر باسم ربک الذی خلق»، با فرهنگ تعارض ندارد. هم چنان که دارای قدرتی است که می تواند با دنیای امروز همراهی کند. بنابراین این مفهوم کسانی را که منتسب به دین هستند، دعوت می کند که با علوم و دانش های جدید و معاصر تعامل داشته باشند. همچنین از کسانی که به فرهنگ منتسب هستند می خواهد که با علوم دینی تعامل داشته و با آن همراه شوند.

فصل دوم: اصلاح و اصلاح فرهنگی

مؤلف تلاش های اصلاح گرانه را با نگاهی معرفی کرده که نشان دهنده بدبینی وی نسبت به اصلاحات در جهان عرب است. وی معرفی اصلاحات را از زمان طهطاوی آغاز کرده، سپس به محمد عبده رسیده و پس از آن به سیدجمال الدین افغانی می پردازد و قرائت های متفاوتی درباره شرایط و اوضاع کنونی به دست می دهد؛ قرائتی که اوضاع را این گونه توصیف می کند که برپایی دولت جدید در جهان عرب با شکست های پیاپی ای رو به رو بوده است؛ قرائتی که معتقد است ما در برابر تاریخی از دسیسه ها و توطئه ها قرار داریم؛ و قرائتی که ما را در برابر تاریخی از فرصت های از دست رفته می بیند.

به اعتقاد مؤلف، از گفتمان انقلاب در زمان ملی گرایان عرب تا گفتمان نهضت در زمان واپس گرایی ها به گفتمان اصلاح رسیدیم که طی کردن این رویه و گذار توجه به حقایق زیر را ضروری می سازد:

- در این مرحله حساس نیازمند بررسی ریشه ای و جامع تمام شرایط و اوضاع هستیم و این بررسی باید شجاعانه و جسورانه باشد؛

- اصلاحات باید از داخل صورت بگیرد نه



این که از بیرون تحمیل شود؛

- اصلاحات باید از اصلاح دینی و سیاسی

آغاز شود و این دو اصلاح از یکدیگر منفک

نشوند؛

- اصلاحات حقیقی از آشتی و سازش دولت با امت آغاز می شود و این امت است که به دولت مشروعیت می بخشد و سازش و آشتی زمانی تحقق می یابد که به شهروندان کرامت و آزادی داده شود؛

- شایسته است که ثابت کنیم که دین با دموکراسی و توسعه در تعارض نیست.

مؤلف سپس طی ۱۵ صفحه به پدیده خشونت پرداخته، بدون این که ارتباط خشونت را با اصلاح فرهنگی متذکر شود. به اعتقاد وی این پدیده به دین یا مذهبی ارتباط ندارد، بلکه اگر ارتباط هم داشته باشد، با تمام ادیان ارتباط دارد، زیرا ادیان متعلق به تمام بشریت است. وی آن گاه رابطه پدیده خشونت را با علوم اجتماعی، از جمله روان شناسی، علوم سیاسی و علم اخلاق و نظایر آن ها را تشریح کرده است.

زکی میلاد پس از آن به روش های خشونت و تقسیم بندی آن از جنبه زمینه و مشروعیت پرداخته و نظریات و رویکردها را در تفسیر و تحلیل این پدیده متذکر شده و آن را به سه عامل نسبت داده است. این سه عامل

عبارتند از:

- عامل اجتماعی و دینی؛
- عامل دینی و اجتماعی؛
- عامل سیاسی و نظامی.

مؤلف در ادامه به نمونه‌هایی از قدرت‌های مدرن سازی در جهان اسلام، از جمله مالزی، ایران و ترکیه اشاره و اهمیت آنها را در جهان اسلام بررسی کرده است.

چه زمانی عصر نقد فکری فرا می‌رسد؟

مؤلف علت اوضاع و احوال کنونی اندیشه معاصر اسلامی را متوقف شدن امر نقد دانسته و ضرورت این که اندیشه اسلامی باید در این عصر به سلاح تجربه نقد مجهز شود را مورد تأکید قرار می‌دهد و موفقیت مأموریت نقد را به آزادسازی انرژی عقل می‌داند، زیرا عقل دفع‌کننده ایدئولوژی تعصب و تکفیر است. وی سپس نمونه‌های تاریخی از آثار فکری هم‌چون تجربه نقد بین ابوحامد غزالی در کتاب تهافت التهافت الفلاسفه و ابن رشد در کتاب تهافت التهافت را ذکر می‌کند.

زکی المیلاد در این بخش به روش نقد آکادمیک عربی معاصر که به عرصه اسلام‌گرایی تاریخی روی آورده و مسائل اندیشه اسلامی را مورد بررسی قرار داده، اشاره کرده و شخصیت‌هایی نظیر دکتر محمد ارکون و دکتر هشام جعیت را معرفی می‌کند. هم‌چنان که به رویکرد جدیدی در اندیشه اسلامی می‌پردازد که تلاش کرد اولویت را به مفهوم پیشرفت داده و بر روی آن تمرکز کند. مقصود از پیشرفت در این جا همان فلسفه است که شایسته است مردم را به جنبش و تحرک وادارد. وی یادآور می‌شود که البته این بدین مفهوم نیست که این رویکرد جدید، تنها گزینه پیش روست، بلکه آن مستیری از مسیرهای متعدد است.

مسلمانان در جوامع غیرمسلمان

مؤلف در این بخش از کتاب به بحث درباره این مسئله می‌پردازد که نگرش مسلمانان به خود - بعد از تحولات جهانی، به‌ویژه بعد از سقوط اتحاد جماهیر شوروی - در تعامل با دیگران تغییر کرد. و روسیه نیز از سه جنبه به تعامل با مسلمانان روی آورد:

۱. نقشی مسلمانان ساکن روسیه ایفا می‌کردند؛
۲. نقشی جمهوری‌های استقلال یافته شوروی سابق ایفا می‌کردند؛
۳. نقشی که کشورهای اسلامی خاورمیانه و خاور نزدیک ایفا می‌کردند.



فصل سوم: مفهوم روشنفکری دینی و جلوه‌های آن

به‌رغم آن که اصطلاح روشنفکری، از نظر مفهومی، اصطلاحی غربی است، در عین حال هنگامی که از روشنفکری دینی سخن می‌گوییم، ردپایی از روشنفکری (تنویر) را در قرآن کریم مشاهده می‌کنیم و آن از وجوه تسمیه‌ای است که در این کتاب الهی وارد شده است. به‌اعتقاد مؤلف می‌توان مسئله پیوند نص با روشنفکری (تنویر) را از خلال پیوند بین ایمان و نور درک کرد. ایمان تغییر دیدگاه انسان نسبت به جهان و نقش او در آن است و منبع روشنفکری (تنویر) دینی همان خداوند متعال است که می‌فرماید: «**الله نور السموات و الارض**» (خداوند نور آسمان‌ها و زمین است) (نور: ۳۵) و روشنفکری در قرآن همان چیزی است که انسان را وامی‌دارد که از متوسل شدن و اعتماد به آبا و اجداد، به صرف اینکه آبا و اجداد هستند، رهایی یابد.

مفهوم تسامح اسلامی و جلوه‌های آن

مقصود مؤلف از تسامح اسلامی در اینجا، نشان دادن بردباری و تسامح نسبت به مخالفان از جنبه دینی می‌باشد. وی با ذکر این که، تمام ارزش‌ها، اخلاقیات و اصول عقاید اسلامی، از منابع تسامح در اسلام به شمار می‌روند، این پرسش را مطرح می‌کند که پس این منابع و جلوه‌های آن که باید در میان مسلمانان پدیدار شود، کجا رفته‌اند؟ زکی المیلاد در این زمینه دعوت می‌کند که پیوند بین تسامح و روشنفکری کشف و آشکار شود. زیرا روشنفکری خواهان این است که عقل در اندیشه اسلامی به کار گرفته شود و تنها اختلاف نظر را معضلی نمی‌داند، بلکه تکثر و تنوع را امتیاز برمی‌شمارد، چراکه اصل در زندگی تکثر و تنوع است.

مفهوم دیگری

بخش پایانی این فصل به بررسی نگرش فرد مسلمان به دیگران (غربی‌ها) اختصاص دارد. به باور مؤلف باید نگرش خود را نسبت به دیگران تغییر دهیم و از خود مفهومی متعالی نسازیم. وی می‌نویسد: این مسئله را باید درک کرد که دیگری شر محض نیست و ما هم خیر محض نیستیم. وی ضمن این که بازنگری و اصلاح مفاهیمی که گفتمان دینی ما را پی‌ریزی کرده است، ضروری می‌داند، معتقد است باید بر جنبه انسانی در نگاه و رابطه با دیگران تأکید کرد و از حالت تک‌محوری به حالت تکثرگرایی رسید.